

فلسول روسو)  
تعاونی‌ها "به اجبار  
آزاد شده بودند.

در کشورهای  
اروپای شرقی و  
مرکزی همراه با  
افزایش، بخشی  
مشابه با  
بخش‌های تعاونی  
وجود دارد. این  
بخش که تحت  
سرپرستی دولت قرار  
دارد و در برابر رقبا از  
آن حمایت می‌شود، هم  
اکنون در تلاش است که  
لیبرالیزاسیون اقتصادی  
حاصل از اضمحلال و سقوط  
دولت‌های سوسیالیستی را زنده  
نگاه دارد. مشکلات مشابهی نیز  
در رابطه با نوشتن در مورد این  
بخش‌ها وجود دارد. آمارهایی که در

رابطه با دوران دخالت دولت در امور  
تعاونی‌ها وجود دارد مشکوک است، چون  
تمیز تعاونی‌های اصیل از شبه تعاونیها  
دشوار است، کسب آمارهایی در رابطه با  
دوره کنونی که دولت دیگر در امور  
تعاونیها دخالت نمی‌کند نیز دشوار است،  
چون بخش‌های تعاونی در دوره تغییر  
ساختاری سریع قرار دارند. به منظور فهم  
پویایی توسعه تعاونیها در مستعمرات  
سابق کشورهای اروپای غربی، باید تمایزی  
بین تعاونی مدرن و قراردادی و تعاونی  
مرسوم قائل شویم یکی برپایه معیار پولی  
ارزش‌های مبادله، برپایه مجموعه‌ای از  
قوانین و رویه‌های مکتوب و برپایه  
فرایند توسعه که به سرعت به تشکیل  
شرکت‌های تعاونی جدید می‌انجامد، بنا  
شده است دیگری برپایه معیارهای  
غیررسمی‌تر مبادله، برپایه روشهای  
مرسوم تحمیل التزامها و برپایه گونه‌ای از  
سازمان که در طول سالیان دراز رشد و  
نمو کرده است. در فرهنگ سنتی آفریقا،  
دو شکل اساسی وجود دارد. گروه‌های  
کاری که اعضایشان به صورت چرخشی یا  
جمعی برای یکدیگر کار می‌کنند و  
انجمن‌های اعتباری و پس انداز که  
اعضایشان به صورت چرخشی و به نوبت



## تعاون در قاره سیاه

○ جانستون برچال

○ ترجمه: علی اصغر مقصودی

□ قسمت اول

اقتصادهای

روستایی و

اشکال ماقبل مدرن

تعاون حفظ گردد. این امر

باید بخشی از استراتژی تعاونی باشد،  
اما این استراتژی باید بپذیرد که بسیاری  
از آفریقایی‌ها شهرنشینند و جامعه مدرن  
به تازگی وارد این قاره شده و از برخی  
جهات برگشت‌ناپذیر است. برای پی بردن  
به نیروی بالقوه تعاونی‌ها برای تسهیل نیل  
به نیازهای انسانی و توسعه پایدار و  
حمایت از جامعه مدنی در آفریقا نیاز به  
شناخت پیشینه تعاون و نقاط قوت و  
ضعف کنونی آن داریم.

سه مرحله متمایز در توسعه تعاونیها  
در آفریقا عبارتند از مرحله استعماری که  
در آن دولت‌های اروپایی تعاونی را به عنوان  
ابزاری برای توسعه اقتصادی معرفی  
کرده‌اند، مرحله‌ای مردمی که در آن  
دولت‌های آفریقایی ایدئولوژی حاکم را  
تغییر دادند اما همان فرآیندها و  
ساختارهای تعاونی را حفظ کردند و  
مرحله سازگاری ساختاری که در آن به

آفریقا قاره‌ای است پهناور با درآمدی  
ناچیز؛ بنا بر محاسبات انجام گرفته در  
سال ۱۹۹۰، این قاره تنها صاحب ۸  
درصد درآمد دنیاست و اگر نرخ‌های  
کنونی به همین منوال ادامه یابد، در سال  
۲۰۵۰ نیز تنها دارای ۸ درصد درآمد دنیا  
خواهد بود. همراه با افزایش جمعیت،  
شهرنشینی نیز سرعت می‌یابد، بنابراین  
نزول شرایط زیست‌محیطی با معیارهای  
سنتی تولید ناخالص داخلی برای بقا به  
رقابت می‌پردازد و تضمینی برای تحقق  
شرایط جامعه مدنی وجود ندارد، حتی  
این دیدگاه نیز می‌تواند خوشبینانه باشد.  
اگر در بنیان جوامع آفریقایی، هنوز یک  
اقتصاد قابل دوام وجود داشت، شاید  
همگی اغوا می‌شدیم تا به مخالفت با  
مدرنیزاسیون بپردازیم و تلاش کنیم تا

قدرت زیادی برای دخالت در موارد ضروری داشت، اما خودگردانی مورد نظر بود و از ایجاد شرکتهای بعدی و مرکزی حمایت می‌شد.

در کنیا، اولین قانون تعاون در سال ۱۹۳۱ برای ایجاد دفتر ثبت شرکتهای تعاونی تهیه شد و اداره دولتی خاصی پیمسؤول ثبت، ممیزی، راهنمایی، مشاوره و انحلال شرکتهای داشت. ساختارهای مشابهی براساس آنچه که به "مدل بریتانیایی - هندی" معروف بود در کشورهای بوتسوانا، مصر، گامبیا، لسوتو، موریتانی، نیجریه، تانزانیا و زیمبابوه بوجود آمد. این الگو بر نگرش بلژیکی‌ها و آلمانی‌ها نسبت به توسعه تعاون در مستعمراتشان و همچنین بر نگرش آژانس‌های بین‌المللی با ۳۲۵۰۰۰ عضو، و ۱۵۹۸ شرکت در اوگاندا و با ۱۸۸۰۰۰ عضو، و ۵۷۶ شرکت در اوگاندا ۱۵۸۰۰۰ عضو و ۳۱۱۵ شرکت با ۱۵۴۰۰۰ عضو در نیجریه بنا شدند. همچنین فرانسوی‌ها دخالت خود را بر پایه یک نوع شرکت تضامنی نیمه‌عمومی، به نام شرکت *Prevoyance Societe Indigene de* (اس. آی. پی) بنام (SIP) گذاشتند که دولتر *Develtere* آن را شرکتی که به طور مرکزی اداره می‌شود، بوی این ساختارها را چارچوبهایی می‌داند که هیچ ارتباطی با ساختارهای سنتی موجود ندارند. آنها "مدرنیزاسیون تحمیلی از طریق نهادهای مدرن" را برگزیدند و الگوهای سکونت روستاها را نادیده گرفته، زمین‌ها را به بخش‌های بزرگ تقسیم کردند. توسعه تعاونیها توسط مدیران انجام گرفت نه متخصصان و هر نوع تعاونی تحت سرپرستی یک وزارتخانه متفاوت قرار داشت: تعاونیهای کشاورزی تحت سرپرستی وزارت کشاورزی، تعاونیهای اعتبار تحت سرپرستی وزات دارایی و غیره در سال ۱۹۱۰، دولت استعماری فرانسه تصمیم به راه‌اندازی سیپ‌ها در بخش فرانسوی آفریقای جنوبی گرفت. کارکردهای آنها مثل کارکردهای تعاونیهای چندمنظوره بزرگ کشاورزی بود<sup>۱</sup>. اما در سال ۱۹۱۵، با کمک‌های مالی سالانه که در منطقه جمع‌آوری می‌شد، عضویت همه‌ی

سیپ بلژیکی‌ها و فرانسوی‌ها و در آسیا آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها به نیروی بالقوه تعاونیها در زمینه توسعه اقتصادی پی بردند. انگیزه‌های آنها هم ایده آلیستی و هم عمل‌گرایانه بود. تعاونیها از طریق همکاری قراردادی که در سطحی بالاتر دیده می‌شد با عقاید غالب زمانه در مورد تکامل و پیشرفت سازگار شدند، که این امر سرانجام به تشکیل شرکتهای مدرن و تجاری انجامید که در ضمن از مردم بومی در برابر استعمار رباخواران و واسطه‌ها محافظت می‌کردند. در این میان نیاز به یافتن پلی بین شرکتهای مدرن و سنتی حس می‌شد زیرا تعاون مبتنی بر اصول می‌تواند همواره با شکل‌های سنتی پیوند بخورد. مارگارت دیگبی *Margaret Digby* به اختصار این چشم‌انداز را تشریح می‌کند: ارزش تعاون این است که امکان‌گذر از دنیای اقتصادی و اجتماعی را به دنیای مدرن فراهم می‌سازد، گذری که متضمن هیچگونه گسست شدیدی نیست و مانع بهره‌کشی افراد و گروهها از بخش کم‌توسعه‌یافته می‌شود<sup>۲</sup>.

برخلاف شیوه توسعه تعاونیها در اروپا، در اینجا دیدی پدرسالارانه وجود داشت که برای مطرح کردن تعاون، به کارگزاران دولت استعماری اعتماد کرد<sup>۳</sup>. دید مثبت در این فرضیه بر این امر تأکید داشت که دولتهای استعماری که به راه‌اندازی نظام تعاونی اقدام کرده بودند، افراد بومی را آموزش داده و کمک به آنها اجازه می‌دادند که خود انجام کارها را برعهده گیرند. دید منفی‌تر این بود که تعاونیها به عنوان "ابزاری دولتی برای حفظ روابط موجود و معرفی نظارت درونی و اقتصاد پول محور به بومیان و توسعه ساختارهای بومی، محلی و مدرنیزه" مطرح شوند<sup>۴</sup>.

با توسعه کاملاً متفاوت فرانسه و بریتانیا، این رهیافت تغییر کرد. بریتانیایی‌ها اداره امور را به صورت ساختارهای غیر متمرکز بومی در پیش گرفتند و قوانینی را براساس مدل رایفایزن و شرکتهای صنعتی و آینده‌نگر بریتانیا به تصویب رساندند و ایجاد و نظارت بر تعاونیهای اولیه را در دفتر ثبت تخصصی متمرکز کردند. گرچه اداره ثبت تعاونی‌ها

وام دریافت می‌کنند<sup>۲</sup>. آنها را می‌توان به عنوان شکل‌های از پیش تصور شده تعاون مدرن دید. به عنوان مثال شرکتهای کفن و دفن بوستوانا *Bostwana* و زامبیا *Zambia* که مشترکات زیادی با شرکتهای تعاونی همیار (دوستانه) اروپای غربی دارند و گروه‌های غیررسمی صندوق پس انداز زیمبابوه که مشابه اتحادیه‌های اعتباری هستند. اما اینکه گونه‌های جدید برپایه گونه‌های قدیمی بنا شود یا نه، به میزان فهم مروجین تعاون از وظیفه‌شان بستگی دارد و اینکه گونه‌های جدید نیازهای اعضا را رفع می‌کنند و اعتماد به نفس آنها را تشویق می‌کنند یا خیر، بدبختانه همانطور که خواهیم دید، شکل‌های جدید اغلب توسط دولتهای استعماری و بعد توسط دولتهای ملی، بدون اینکه تلاشی برای ایجاد آنها برپایه شکل‌های سنتی انجام گیرد بر این کشورها تحمیل شده‌اند.

### تاریخچه تعاون در آفریقا

ایده شرکت تعاونی مدرن را ابتدا مهاجرین تازه وارد اروپایی که از سنت‌های رایفایزن و راجدیل آگاه بودند مطرح کردند و خود آنها تعاونیهایی را تشکیل دادند. قوانین مربوط به تعاون در سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ به ترتیب در کشورهای تانزانیا و زیمبابوه با توجه به نظریاتشان به تصویب رسید. در تونس مهاجرین تازه وارد فرانسوی برای خرید زمین جهت ایجاد ناکستان، تعاونی تشکیل دادند و در زمینه تعاونیهای تولید شراب سرمایه‌گذاری کردند<sup>۳</sup>. مبلغین مذهبی و مسزعه داران از طریق تعاونیهای رفع نیازهای مردم بومی پرداختند؛ در دهه بیست در غنا تعاونیهایی در زمینه حمل و نقل و بازاریابی کاکائو تشکیل شد و مبلغین مذهبی کاتولیک در کنگو، که مستعمره بلژیک بود، اتحادیه‌های اعتبار و پس انداز را راه‌اندازی و از تعاونیهای بومی حمایت کردند.

در مصر، در اوایل قرن بیستم تعاونیها به عنوان بخشی از یک اقدام ضداستعماری راه‌اندازی شدند، اما همه این موارد مذمت دولت را برانگیخت<sup>۴</sup>. از آن به بعد دولتهای استعماری بریتانیا و

بزرگسالانی که در این منطقه زندگی می‌کردند اجباری شد. در جاهایی که قبل از آن تعاونی وجود داشت، مثل مالی، تعاونها برچیده و تبدیل به سیپ شدند. روسا و مدیران را دولتمردان منصوب می‌کردند و اداره امور مستقیماً در اختیار مستخدمین دولتهای استعماری بود، که مأموریشان در اصل حالتی فناورانه داشت و آن معرفی مدیریت محصولات جدید کشاورزی و فنون بازاریابی بود.

بعد از جنگ جهانی دوم، قوانین و مقررات سال ۱۹۷۴ در مستعمرات گسترش یافت. این امر ایجاد تعاونیهای خودجوش را امکان‌پذیر ساخت، اما مسؤلیت آن به هیچ‌کس واگذار نشد و بدون کمک مالی، تعاونی‌های تازه تأسیس

تنها چند سالی دوام آوردند. در سال ۱۹۵۵ فرمانی جایگزین قانون فرانسوی شد و آژانس خاصی، مشابه اداره ثبت شرکتهای تعاونی به سبک بریتانیایی، جهت مساعدت فنی مطرح شد. سیپ‌ها به شرکت‌های همیاری متقابل توسعه روستایی تبدیل شدند. در اواسط دهه‌ی پنجاه، فرآیند توسعه سریع تعاونیها شروع شده بود، اما این فرآیند هنوز بخشی از برنامه‌های کشاورزی بود که به‌طور مرکزی و به‌صورت هماهنگ پیاده شد.<sup>۱۱</sup>

\*\*\*

### رهبران نهضت تعاون در اروپای غربی چه اقدامی برای توسعه تعاونیها در آفریقا کردند؟

بطور کلی، آنها از اینکه می‌دیدند چنین جایگاه رفیعی به تعاونیها داده شده و ظاهراً در اقتصادهای در حال توسعه به چنین موقعیت قدرتمندی دست می‌یابند، خوشحال بودند. در سال ۱۹۶۵، هیبه سیال Hebbe Spall کتابی درباره نهضت جهانی تعاون نوشت. او در تحقیق اجمالی خود که درباره کشورهای آفریقایی انجام داد، چنین ذکر کرد که "مراکش برای توسعه تعاونیها کار زیادی انجام داده است، اما نهضت تعاون آن کشور به طور قابل ملاحظه‌ای به کمک دولت و رهبران

دولتی وابسته شده است.<sup>۱۲</sup> او علت این امر را بی‌سوادی کشاورزان دانست که با گذشت زمان حل خواهد شد. در کنیا، تمام کشاورزان آفریقایی به لحاظ قانونی ملزم شدند که عضو تعاونی باشند، این التزام به این خاطر بود که آنها به توصیه‌های فنی وابسته بودند؛ اجبار به عضویت "برای حفظ کیفیت محصولات" ضروری بود.<sup>۱۳</sup> او شرکتهای تضامنی دولتی فرانسوی را، با عضویت اجباری، بنیانی می‌دید که نهضت تعاون براساس آن در حال پی‌ریزی بود، چون در سال ۱۹۵۸ قانونی از تصویب گذشته بود که به آنها اجازه می‌داد تا از حالت نیمه تعاونی به تعاونی کامل تبدیل شوند. او شرح می‌دهد که چطور در ساحل عاج تشکیل

هیأتی تحت نظارت دولت در ۵۲ بخش مرکزی، شروع به اقداماتی جهت ایجاد سازمان‌های تعاونی در داخل کرده بود.<sup>۱۴</sup> در سنگال، سازمانهای دولتی پس از انجام کامل وظایفشان، قصد داشتند که به شرکتهای تعاونی حقیقی تبدیل شوند روشن است که او الگویی مترقی از تعاونیها را متصور بود که در آن الگو تعاونیها بطور طبیعی پدید آیند، اما این امر همیشه به فردا موکول می‌شد.

### تعاونیهای کشاورزی

میراث استعمار تا مدتهای مدیدی پس از خروج حکسومتهای استعماری بر



نهضت تعاون در آفریقا تأثیر گذاشت. در برخی کشورها، خصوصاً در تانزانیا و مصر، جنبشهای ملی که بعد دولتها را تشکیل دادند، از تعاونیها به عنوان پایه‌ای سازمان دهنده استفاده کردند و از این رو طبیعی بود که آنها تعاونیها را ابزاری برای توسعه اقتصادی ببینند. آنها به این ایده که تعاون نهادی مدرنیزه کننده بود و برپایه شکل‌های قدیمی کمک متقابل بنا می‌شد نیز علاقه‌مند بودند، اما به جای ایدئولوژی پیشرفت به سمت شرکتهای تجاری، تعاونیها را راهی برای ایجاد بدیل‌های متمایز سوسیالیستی می‌دیدند که در سطحی عملی، آنها مجموعه‌ای از نهادهای موجود محسوب می‌شدند و برای پلزدن بین احزاب سیاسی و مردم سودمند بودند. دولتهای جدید تعاونیهای را به ارث بردند که در برخی موارد دولتهای استعماری به واسطه خط‌مشی‌های نظارتی عمیقاً با آنها مصالحه کرده بودند؛ مثلاً در بوروندی Burundi بسیاری‌ها تسعاونیهای چندمنظوره بزرگ کشاورزی را راه اندازی، اما مردم را نامزد مدیریت آن کرده بودند. جای شگفتی نیست که اعضا علاقه‌ای به آن نشان ندهند. بعد از استقلال، دولت تلاشهایی برای راه‌اندازی آنها انجام داد، اما نتیجه چندانی در بر نداشت<sup>۱۵</sup> و با اینحال، این به معنای عدم اشتیاق دولتهای ملی‌گرا به اصل استقلال تعاونیها نبود. چون، در این ایدئولوژی، هیچ وجه تمایزی بین دولت و جامعه مدنی مشخص نشده بود و هیچ بیمی از اثراتی که ممکن بود دخالت دولت بر طبیعت مستقل تعاونیها داشته باشد، وجود نداشت. در کشورهایی که دولتها غیر دموکراتیک بودند، نمی‌شد از دموکراسی تعاونی توقع داشت که در برنامه ریزی و دستور کار سیاسی در جایگاه بالایی قرار گیرد، اما این امر در نظامهای دموکراتیک نیز مصداق داشت. همانند اروپای شرقی، قشر جدیدی از مأمورین دولتی بر اوضاع مسلط شدند، البته نه همچون یک طبقه جدید بلکه همانند یک گروه یا نخبگان حاکم که از طریق فرآیندی مشتری‌گرایانه که، در بین دیگر چیزها، بر روشی که در آن رهبران و

مدیران انستخاب می‌شدند تأثیر می‌گذاشت، چالش توسعه از طریق این نخبگان حاکم، هم افندار و هم ساختارهای تعاونی موجود را تقویت کرد. تعاون‌گران اروپایی از این همه چه ساختند؟ اعتمادی به دولتهای ملی‌گرای جدید که امروزه ضعیف به نظر می‌رسند، وجود داشت. سیاول تانزانیا را به لحاظ "ذهنی تعاون‌گرا" توصیف می‌کند، چون در سال ۱۹۶۱ یک سوم اعضای مجمع ملی تعاون‌گران فعال و چهارتن از وزاری کابینه جزو صاحب منصبان طرفدار تعاونیها بودند. این واقعیت که این بخش بزرگترین بخش تعاون منطقه بود، بیم ادامه نظارت دولت را بوجود آورده بود. مشکل این است که هر فردی از نهضت‌های تعاون اروپایی غربی که از آفریقا دیدن کرده است، احتمالاً همین را گفته است. قطعاً، نگرش آژانس‌های بین‌المللی همچون دفتر بین‌المللی کار این بوده که ناگزیر بوده‌اند تا نقش اصلی را ایفا کنند، فقط با این درک درست است که می‌توانیم به کاستی‌های این مدل مترقی از توسعه تعاونیها پی ببریم<sup>۱۶</sup>.

در آفریقا رشد سریعی در تعاونیها وجود داشت؛ بطوری که در سال ۱۹۵۱، تعداد ۶۶۳۷ تعاونی و در سال ۱۹۶۶ وجود تعداد ۷۳۴۲ تعاونی تخمین زده می‌شود. تعداد اعضا نیز از ۱/۳ میلیون نفر به ۱/۸ میلیون نفر رشد یافته بود، که این رشد عمدتاً در بخش تعاونیهای کشاورزی بود. با این حال، در مقایسه با رشد عظیم تعاونی‌ها در آسیا و آمریکای لاتین، تحت شرایط مشابه یعنی ترویج تعاونیها توسط دولتهای ملی‌گرا، این تعداد هنوز نسبتاً کم است. در تانزانیا، "حرکتی به سمت در اختیار گرفتن کنترل اقتصاد توسط آفریقایی‌ها انجام گرفت"<sup>۱۷</sup> و شرکت‌های متعددی به ثبت رسید. حاصل، عدم افزایش قابلیت نظارت دولت و قابلیت مدیران، "سوء مدیریت‌های زیاد... فساد و نارضایتی گسترده اعضا این تعاونیها بود"<sup>۱۹</sup>.

در سال ۱۹۹۶، دولت اداره ۱۶ اتحادیه تعاونی و صدها شرکت را برعهده گرفت. در سال ۱۹۶۷، نی‌یرر NYere سیاست ملی‌کردن اقتصاد و مفهوم

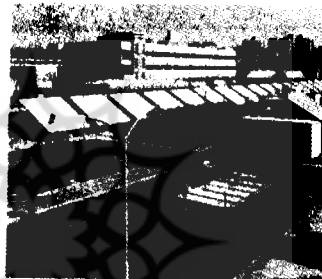
"اوجاما"ی تعاونی‌های چندمنظوره روستایی را اعلام کرد. بعد از گذشت چند سال از توسعه داوطلبانه دهکده‌های اوجاما، سیاست "روستاسازی" اجباری در پیش گرفته شد و نظام هم شکنی از سازمان‌های روستایی وظایف تعاونیهای سنتی منحل را برعهده گرفت؛ اما کارایی بیشتری حاصل نشد. در سال ۱۹۸۲ قانون جدید تعاون ساختار سه ردیفی بخش‌های تعاونی را احیا کرد<sup>۲۰</sup>. در زیمبابوه، دولت ملی متحد آفریقا ZANU به تجدید سازمان اداره تعاونیها پرداخت، اما "ساختار اساساً بوروکراتیک" حفظ شد و بیشتر پست‌های هیأت‌مدیره در تعاونیها را اعضای زانو اشغال کردند<sup>۲۱</sup>. در کنیا، حتی اگر دولت می‌خواست، روستاییان بطور داوطلبانه در تلاش برای مخالفت با دشمنان همیشگی شان یعنی "واسطه‌ها"، و سود بردن از حمایت دولت و کمک گرفتن از آژانس‌های حمایتی و نخبگان روحانی و سنتی به تسعاونیها روی می‌آوردند در این بین دولت هرگز منابع لازم را برای توسعه بخشی که کاملاً تحت کنترل خودش باشد را در اختیار نداشت<sup>۲۲</sup>.

تا سال ۱۹۵۵، بیشتر کشورهای فرانسوی زبان به تبعیت از حکم فرانسوی ادامه دادند. در چاد، ماداگاسکار و تونس، تسعاونیها "سازمان‌های شدیداً دیوانسالاری" شدند که تحت سلطه دولتهای احزاب سیاسی قرار داشتند و شبه تعاونیهایی که در بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تشکیل شده بودند، تقریباً به ورشکستگی کامل و نهایی رسیدند<sup>۲۳</sup>.

در سنگال، تعاونیهای چندمنظوره به عنوان عوامل محلی برای بازاریابی کشاورزی و به عنوان مکانیزم‌هایی برای مشارکت روستاییان ایجاد شدند. روشن است که آنها می‌خواستند هم ارزشهای جمعی کهن (قدیمی) حفظ شود و هم توسعه مدرن ایجاد گردد، اما ترکیب کارکردهای اقتصادی، آموزشی و نظارتی به عدم اعتماد در بین مردم انجامید<sup>۲۴</sup>.

درگینه، در ابتدا رژیم سکوتوره Sekou Toure از تعاونیها به عنوان ساختارهای سیاسی دولت استفاده کرد، اما تغییر دولت در سال ۱۹۸۴، در واقع

اتحادیه‌هایی که در سطح منطقه‌ای و ملی وجود داشتند، از نظر مالی ضعیف باقی مانده و سازمان‌های انگل آنها را قلع و قمع می‌کردند، در حالی که در مناطق فرانسوی زبان هیأت‌های فدرال هنوز تشکیل نشده بودند. نهادهای قدرتمندی چون اتحادیه ملی تعاونی‌های کشاورزی در سنگال استتیا بودند در سطح دولتی تعهدی تقریباً همگانی نسبت به توسعه تعاونیها وجود داشت، اما این به معنای استمرار و خوبی کارهای انجام‌شده در این رابطه نبود. مثلاً در ماداگاسکار، برنامه‌ای که در سال ۱۹۶۷ شروع شد "قابل اجرا نبود" و در تونس برنامه‌ای که تحت عنوان تعاونی سازی در دهه‌ی شصت به عنوان "یک پروژه آرمان شهری ill-conceived" آغاز شد، بعد از ده سال به مصیبت انجامید<sup>۲۹</sup>. دخالت دولت، که قرار بود موقتی باشد، تقریباً داشت در همه جا نهادینه می‌شد. در سطح اجتماعی، فاصله بین فقرا و اغنیا بیشتر می‌شد، و این باور در حال رشد بود که از تعاونیها برای کمک به بهبود اوضاع کاری ساخته نیست<sup>۳۰</sup>. علیرغم این کاستی‌ها در عملکرد تعاونیها، در سال ۱۹۶۸ سازمان ملل متحد دهه جدید توسعه را اعلام کرد که در آن تعاونیها نقشی کلیدی در گسترش مشارکت مردمی و فراهم ساختن امکان استفاده از سهم مساوی از فوائد توسعه خواهند داشت با گرد هم آمدن چندین سازمان بین‌المللی در قالب "کمیته ایجاد و پیشرفت تعاونیها" رهبافت هماهنگ‌تری در رابطه با حمایت بین‌المللی از تعاونیها شکل گرفت. این امر مطلعی بر این شناخت بود که لایه‌ای از شکل‌های غیررسمی و ماقبل تعاونی وجود داشته که دولت‌ها آن را نادیده گرفته‌اند، اما در رابطه با اصول تعاون باعث مشارکت زیاد (خصوصاً در بین زنان و جوانان) در قالب گروه‌هایی به اسم Naam یا انجمن جوانان در بورکینافاسو، باشگاه‌های پس‌انداز در زیمبابوه و غیره شد. از این طریق شکل‌های جدیدتر و مشارکتی‌تر دخالت در امور تجربه شد، تعاونی‌ها فقرا را مد نظر قرار دادند و اهداف توسعه به حدی گسترش یافت که "قدرت‌بخشی" به آنها را نیز شامل می‌شد. کمک‌ها به سمت



**واقعیت وجود تعاونیهای قدرتمند نشانگر آنست که عملکرد تجاری ضعیف، جریانی موروثی برای شکل تعاونی نیست، اما در عین حال، اینها نمونه‌های شوق برانگیزی هستند که باید مورد مطالعه قرار داده شوند و از آنها چیز یاد گرفت،**

این ایام تعاونیهای منحصر به فردی مثل تعاونیهای بازاریابی قهوه در کنیا و نازانیا وجود داشت که سود زیادی عاید اعضایش می‌شد<sup>۳۱</sup>. با اینحال علیرغم همه این تلاشها برای توسعه، نتیجه رضایت‌بخش نبود. به هر جهت انتقادهایی وارد بود. در سطح اعضای تعاونیها جهل و بی‌علاقگی وجود داشت و عدم دخالت زنان موضوعی جدی بود. در سطح سازمانی نیز فقدان مهارت‌های مدیریتی، کمبود سرمایه و وابستگی به درون دادهای دولتی وجود داشت. از نقطه نظر کشاورزان، تعاونیها "بادولتها قابل معاوضه بودند" و به خاطر ناکارایی و نادرستی نظام سرزنش می‌شدند<sup>۳۲</sup>. در مناطق انگلیسی زبان،

تغییری در رهبافت بالا به پایین و مبتنی بر نظارت دولت ایجاد نکرد با اینحال، نباید در میزان دخالت دولت اغراق کنیم. در مالی، از سال ۱۹۷۹ به بعد بر توسعه اجتماعی تأکید شد، آژانس‌های حامی تعاونیها بیشتر سازمان دهنده شدند تا نظارتی و تعاونیهای مستقل روستایی پدید آمدند که برپایه سنن قدیمی‌تر انسجام یافتند<sup>۳۳</sup>.

در همین اثنا، ناراضیاتی از عملکرد این تعاونیها، خصوصاً در بین آژانس‌های حمایتی آغاز شد<sup>۳۴</sup>. البته موفقیت‌هایی نیز وجود داشته است؛ به عنوان مثال تعاونیهای کشاورزی فرصت بازاریابی را برای کشاورزان خرده پا فراهم آوردند. در



پروژه‌های کوچک فروشگاههای بادام زمینی در گروههای روستایی سنگال، بانکهای غله در بورکینوفاسو و نیجر - جهت داده شد تا وضعیت آنها بهبود یابد. گرچه همیشه این نگرانی، همانطور که مانکنر می‌گوید وجود دارد: "که آیا با ایجاد این قبیل سازمان‌ها همان زبان‌های ناشی از ایجاد بیش از حد این سازمانها و مسأله نظارت، به درون سیستم نفوذ می‌کند یا نه".<sup>۳۱</sup> می‌توان گفت این رهیافت تعدیل‌شده ساختارهای قدیمی تعاونیها را دست نخورده باقی گذاشت و آن حرکت‌های خودجوش هنوز بیشتر در مرحله حرف بود تا واقعیت به عبارت دیگر و از همین رو می‌توان گفت که بالاخره آژانس‌های کمک رسانی، دولت‌ها و مروجان تعاونی لرزه بر اندام میراث استعمار انداختند. تغییر ژرفی در آفریقا در حال وقوع بود، اما این تغییر نه ناشی از الگوی توسعه بلکه ناشی از بحران نفت، رشد بدهی جهان سوم و تغییرات دست نیافتنی در اقتصاد جهانی بود که به طور جدی اقتصاد شکننده آفریقا را به تحلیل می‌برد.

**پی‌نوشت‌ها:**

- \* برگرفته از فصل چهارم کتاب نهضت بین‌المللی تاون نوشته جانستون برچال سال ۲۰۰۱
- ۱- هورک (۱۹۹۴)
  - ۲- رجوع کنید به مانکنر و شاه (۱۹۹۳)
  - ۳- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)
  - ۴- دولتر (۱۹۹۴)، تخلص دیگر شواهد از سایر نویسندگان.
  - ۵- ذکر شده در دولتر (۱۹۹۴)، ص ۴۰.
  - ۶- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۴۰
  - ۷- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۴۸.
  - ۸- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۴۵.
  - ۹- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۴۶
  - ۱۰- مانکنر (۱۹۸۹).
  - ۱۱- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۴۷
  - ۱۲- سپال (۱۹۶۵)، صفحات ۷۸-۹.
  - ۱۳- سپال (۱۹۶۵)، ص ۹۷.
  - ۱۴- سپال (۱۹۶۵)، ص ۸۰.
  - ۱۵- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۱۱.
  - ۱۶- ایگا از سال ۱۹۵۴ شروع به کار کرد، تا حرکتی را برای حمایت از این نهضت آغاز کند، اما بدون اینکه در نمونه غالب تردید کند.

- ۱۷- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۶۲. تمام آمارهای مربوط به آفریقا دارای مشکل تشخیص تعاونی‌های فعال از تعاونیهای غیر فعال است، بدین لحاظ ممکن است در مورد وسعت بخش اغراق شده باشد.
- ۱۸- دولتر (۱۹۹۴)، ص ۶۰
- ۱۹- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۱۱.
- ۲۰- مانکنر و شاه (۱۹۹۳).
- ۲۱- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۲۲. تخلص توسط دولتر (۱۹۹۴)
- ۲۳- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۱۵
- ۲۴- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۲۴
- ۲۵- مانکنر و شاه (۱۹۹۳) و نیامینی Taimmni (۱۹۹۴) توضیح متفاوتی ارائه می‌دهد. او به مقاومت نخبگان محلی به عنوان علت عدم موفقیت سیاست‌های اتخاذشده اشاره می‌کند.
- ۲۶- برای بهره برداری از فهرستی از نقدها، رجوع کنید به هنل Hanel (۱۹۹۲)، صفحات ۱۸-۱۶
- ۲۷- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)
- ۲۸- بررگگارد Birgegaard. و گنبرگ (۱۹۹۴)
- ۲۹- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۵۳.
- ۳۰- رجوع کنید به ورهگن (۱۹۸۴)، فصل اول.
- ۳۱- مانکنر و شاه (۱۹۹۳)، ص ۲۹

**«راهنمای اشتراک ماهنامه تعاون»**

لطفاً قبل از پرکردن برگ درخواست اشتراک به نکات زیر توجه فرمایید:

- ۱- بهای تک شماره ماهنامه تعاون ۲۵۰۰ ریال و بهای اشتراک سالیانه با احتساب هزینه‌های پستی ۳۰۰۰۰ ریال می‌باشد.
- ۲- وجه اشتراک را به حساب شماره ۹۵۲۰۶ بانک ملی ایران - تهران شعبه حسابهای دولتی واریز کرده و قیش بانکی را به همراه فرم اشتراک تکمیل شده به آدرس دفتر مجله پست نمایندید تا مجله‌های موردنظر برای شما ارسال گردد.
- ۳- از دریافت نظریات و پیشنهادات شما استقبال می‌کنیم.

**آدرس ماهنامه تعاون:**

تهران - خیابان ولیعصر (عج)، خیابان بزرگمهر، تقاطع خیابان برادران شهید مظفر، ساختمان شماره ۲ وزارت تعاون، پلاک ۱۰، طبقه اول  
 ماهنامه تعاون      تلفن: ۶۴۱۷۰۲۳      شماره: ۶۴۹۹۶۲۳

**«برگه درخواست اشتراک ماهنامه تعاون»**

قبلاً مشترک بودام       نام و نام خانوادگی: \_\_\_\_\_  
 نام مؤسسه: \_\_\_\_\_  
 نشانی دقیق: \_\_\_\_\_

به پیوست رسید بانکی شماره \_\_\_\_\_  
 بابت اشتراک یکساله ارسال می‌گردد.  
 شماره‌های اشتراک از شماره \_\_\_\_\_ شروع اشتراک از شماره \_\_\_\_\_

تعداد مورد درخواست: \_\_\_\_\_

تاریخ و امضاء: \_\_\_\_\_

کدپستی: \_\_\_\_\_  
 تلفن: \_\_\_\_\_  
 ریال      به مبلغ